



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۵/۰۵

محمد داؤد مومند

لمر اعلی نشان - لوی بیرک خان



قسمت اول

در تاریخ معاصر افغانستان، دو شخصیت چشمگیر بزرگ قومی مانند دو ستاره درخشان آسمان کشور و دو مشعل فروزان این مرز و بوم، متلاوء به نظر می رسد.

یکی از این مبارزان بزرگ قومی و ملی در سمت مشرقی همانا جنرال میر زمان خان کنری است که از طرف غازی امان الله به خطاب « لوی خان » مفتخر گردیده و او را « برادر » خوانده بود.

میر زمان خان یکی از حامیان بزرگ غازی امان الله و خار چشم والی علی احمد خان شاغاسی بود، والی علی احمد خان یکی از جاه طلب و خود خواه ترین شخصیت های سیاسی تاریخ افغانستان معاصر کشور است، موصوف با وجود قربایت نزدیک به غازی امان الله و اعتماد بزرگی که غازی امان الله به وی نموده بود، تنها و تنها در فکر به دست آوردن مقام سلطنت بود و مانند میر زمان خان و غازی بیرک خان و غیره رجال وطن دوست و امانیست، به معنی واقعی از حامیان اعلیحضرت امان الله خان محسوب نمی گردید.

روی همین انگیزه بود که والی علی احمد خان شاغاسی، دو رجل بزرگ سمت مشرقی یعنی سید حسن خان حسن که یک مفکر، نویسنده و شاعر انقلابی و بعد از علامه سید جمال الدین افغان بزرگترین شخصیت این دودمان شمرده میشود و همچنان دوست همفکر و هم رزمش محمد گل مومند را بدلیل مخالفت با ادعای سلطنتش، لت و کوب سختی داد.

قابل تذکر است که سید حسن خان حسن، محمد گل خان مومند و سید غلام حیدر پاچا که او نیز یک شخصیت آزادی خواه بود مجله « د کور غم را » مشترکاً به دست نشر می سپردند.

والی علی احمد خان یک آدم، دایم الخمر، شراب خور، لایعقل و لا یعلم بود، به استناد کتاب « بحران و نجات » عادت شراب خوری و دیدن بوتل شراب نزدش، هنگام فرار در مناطق سرحدی، موجب نفرت مردم، و بروز جنجال بزرگ برای وی گردید.

موصوف سر انجام به دست بچه سقو افتاده و بعد از فضحیت و اهانت های فراوان که وی را از زنده ماندن بیزار ساخته بود به توپ پرانده شد و سر انجام، به کیفر اعمال خود می رسد. وی قبل از اینکه به توپ پرانده شود، میل توپ را بوسید.

میر زمان خان، این فرزند فرزانه کشور، قربانی نیات و آمال و مبارزه وطن پرستانه اش گردید و از جانب دشمنان وطن در منزل سید شمس الدین خان مجروح که خود یک شخصیت منور بود، به شهادت رسید.

در سمت جنوبی یا لویه پکتیا « پکتیا، خوست و پکتیکا » با نام راد مرد بزرگ دیگری بر می خوریم که عبارت از غازی ببرک خان خُدران است.

غازی ببرک خان یک مبارز بزرگ، صاحب تفکر ملی و مترقی، یکی از قهرمانان راه استرداد استقلال، خدمتگار واقعی ملت افغان، سپاهی شجاع و متهور، صاحب علو نفس، شخصیت و کرکتر بی نظیر، مرد متقی، آزاده، و متصف به تمام سجایای عالی انسانی، اسلامی، پشتنولی و افغانیت و مرد نهایت مهمان نواز و غریب پرور و سمبل ایمان داری و وفا داری بود.

غازی ببرک خان توجه پادشاه آهین امیر عبدالرحمن خان را زمانی به خود جلب نمود که ببرک خان جوان و هم سنگران وطن پرستش در ماوراء خط تحمیلی دیورند در ساحه حکومت هند برتانوی بر مواضع نظامی و تأسیسات عسکری انگریز به حملات و شبخون گیریلایی مبادرت می ورزید، این در فرصتی بود که خط استعماری و تحمیلی جدید التأسيس دیورند برای این زعیم آزادی خواه، قابل قبول نبود.

در نتیجه، وایسرای هندوستان متکی بر مواد پروتوکل سیاسی که میان امیر و حکومت برتانوی هند قبلاً به امضاء رسیده بود، در زمینه رسماً به حکومت افغانستان، شکایت نمود.

امیر عبدالرحمن خان با در نظر داشت حساسیت اوضاع سیاسی و به منظور تحفظ حالت حایل یا بفرستیت افغانستان، میان دو قدرت بزرگ هند برتانوی و دولت تزاری روس، ببرک خان را به حضور خود طلبید تا به اهداف فعالیت های حربی ببرک خان خود را آگاه سازد، ببرک خان غازی در مورد نیات استعماری دولت هند برتانوی و «فارورد پالیسی» روشنی انداخته و وظیفه ملی و اسلامی خود قلمداد نمود که موصوف در ساحه لویه پکتیا که از نگاه سوق الجیشی و امکانات فعالیت های تدافعی و تعرضی خان موصوف، مساعد می باشد، از تحریکات و تعرضات دولت انگلیس جلوگیری نموده مورال ایشان را ضعیف سازد.

از ملاقات ببرک خان با شاه، امیر عبدالرحمن خان به شجاعت، جان نثاری، صداقت و اطاعت و شعور ولسی و افغانی ببرک خان اطمینان حاصل نمود، موصوف را به مقام عسکری غوند مشری و اعطاء چند جریب زمین در پکتیا مفتخر ساخت.

امیر آهین وظیفه نظارت و تحفظ ساحات مشرف برخط دیورند را نیز به عهده ببرک خان سپرده چنانکه ببرک خان در امتداد خط دیورند به اعمار دوازده تانه عسکری و اعمار یک قلعه مستحکم عسکری در منطقه خود پرداخت.

هیأت هند برتانوی بعد از تثبیت مواضع سرحدی و مذاکره و حصول تفاهم با ببرک خان بزرگ، یک پتنوس پوند طلایی را به عنوان هدیه و تحفه پیش ببرک خان گذاشت اما ببرک خان بزرگ که از غنای بزرگ معنوی و غرور ملی برخوردار بود، با اظهار تشکر از پذیرفتن طلا های اهدایی دولت انگلیس امتناع بعمل آورد.

تاریخ شاهد است که سپه سالار صالح محمد خان قوماندان جبهه مشرقی شکار طلا های تقلبی دولت انگلیس گردید. هم چنان چند سال پیش حامد کرزی، این بی غیرت ترین و بی قارترین حاکم گماشته و نصب شده حکومت اضلاع متحده در کابل، که قبلاً در پشاور معاش خور دستگاه مخوف آ ای آی پاکستان بود، حین مراجعت از ایران، خورجین

های پول نقد را، به عنوان سپردن تعهد غلامی به دولت فاسد، معاند و فاشیست ایران با خود حمل نمود، عمل زشتی که در تاریخ کشور سابقه نداشت.

هم چنان مستند به گفتار همایون شاه آصفی خسر بره پادشاه سابق، در فرصتی که وی عازم و هم سفر زن بحران الدین ربانی در کانادا بود، حین مواصلت در گمرک میدان هوایی کانادا، دو میلیون دالر نقد از بکس های زن بحران الدین ربانی دستیاب گردید، همایون شاه آصفی پسر احمد شاه خان وزیر دربار سلطنتی متکی بر قول بحران الدین، اظهار داشت که آن دو میلیون دالر را امیر کویت به عنوان رو نمایی، به زن ربانی بخشش داده بود. این گفتار حکیمانه خوشحال بابا در مورد سپه سالار صالح محمد خان و ارشد الشیاطین بحران الدین ربانی و ارشد المنافقین حامد کرزی صدق می کند:

پرورش بی که په شهد او په شکر کری

د خرما تر خوند به نه رسیری بیری

(بیبری یکنوع میوه خود روی آبی رنگ مناطق کوهستانی مومند و ساحات هم جوار آن است که در دوکان های اضلاع متحده نیز تقریباً به همین نام یاد شده و فروخته می شود.)

به اساس روایت خان صاحب سراج الحق خُدران، غازی ببرک خان با فرزندان قهرمانش نایب سالار صاحب زمربک خان و مولوی شیرک خان زمانیکه در جنگ استقلال بر قوای برتانوی غالب آمد برای نخستین بار درفش ملی افغانستان را در ماورا، خط استعماری دیورند بر قلعه تسخیر شده جنگی انگلیس ها به اهتزاز در آوردند. اما طبق محتویات قسمت دوم مضمون محقق مو شکاف داکتر صاحب زمانی، در سایت افغان جرمن، در تسخیر قلعه مذکور توسط قهرمانان راه استرداد استقلال، سؤالاتی موجود است. زیرا تا هنوز کدام سند مؤثق در قسمت تسخیر قلعه جنگی " تل " توسط مبارزان ملی، به دست نیامده است.

بعد از جنگ استرداد استقلال، اعلیحضرت امان الله، غازی ببرک خان را مفتخر به اعطای رتبه جنرال اعزازی نمود.

باری امیر آهنین، عبدالرحمن خان که با قوت تدبیر خود موجودیت افغانستان موجوده را تضمین نمود، ده هزار سکه نقره را به غازی ببرک خان اعطاء نمود، زمانیکه ببرک خان از حضور امیر مرخص می گردد، موصوف در راه فقرا و بینوایانی را دید که در ایام سرد زمستان از گرسنگی و درمادگی و فقر و مسکنت طلب استرحام می نمایند. غازی ببرک خان با دیدن این منظره رقت آور از اسپ خود پایین شده و تمام آن سکه های اعطاء شده نقریی امیر را، به فقرا و غربا و مساکین توزیع می کند.

در زبان عربی یک مقوله است که می گوید: « رهبر و بزرگ قوم، خادم قوم است.»

غازی ببرک خان به معنی واقعی بزرگ قوم و خادم بود، او هیچ وقت مقام و منزلت خود را بالاتر از دیگران، تصور نمی کرد، غازی ببرک خان در تمام طول حیات خود پا برهنه می گشت چنانکه باری غازی امان الله به وی گفت: « ببرک خان غازی! خودت مشر بزرگ قوم و منصبدار عالی رتبه دولت و قهرمان راه آزادی و استقلال هستی، پس چرا با وجود داشتن این همه مقام و منزلت بزرگ برهنه پا می گردی؟

ببرک خان محترمانه در جواب می گوید:

اعلیحضرتا

من هم مانند دیگران یک انسان هستم، از بابت سردی و گرمی هوا، احساس تکلیف می‌کنم، ولی مردم و قوم من بی بضاعت، نا توان و نادار هست و پاهایشان برهنه است، تا زمانیکه قوم من بی بضاعت و پا برهنه باشد، نمی‌خواهم من با ایشان تفاوتی داشته باشم.

از حکایت فوق الذکر معلوم می‌شود که غازی ببرک خان بزرگ، و سیمای بزرگ آسیایی خان عبدالغفار به فلسفه مشترکی اعتقاد داشتند، چنانکه فخر افغان می‌فرمود، با وجودی که پدرم یک شخص متمول و خان بزرگ منطقه و قوم خود بود، زمانیکه دست راست و چپ خود را شناختم، با خدای خود تعهد نمودم که مانند مردم بی بضاعت خود لباس بپوشم و مانند ایشان غذای ساده بخورم.

این جانب که در یک سفر دره نور افتخار مشایعت فخر افغان را داشتم شاهد بودم که ایشان از خوراک های متنوع که در منزل « ملک بابای شهید»، خان بزرگ منطقه دره نور تهیه شده بود، امتناع ورزیده و تهیه همچو غذا های متنوع را اصراف و بی لزوم دانسته، سخت متأسف و ناراض گردید.

زمانیکه بعد از کشته شدن امیر حبیب الله، اعلیحضرت امان الله خان به فعالیت های کسب بیعت برای زعامت کشور شروع نمود، خواست در زمینه نظر ببرک خان بزرگ را که متنفذ ترین شخصیت لویه پکتیا به شمار می‌رفت در مورد حاصل نماید.

ببرک خان غازی که انسان آزادی خواه و دارای تفکر ملی بود و از افکار آزادی طلبانه غازی امان الله اطلاع داشت بیعت خود را از زعامت غازی امان الله ابراز داشت.

هم زمان اعلیحضرت امان الله، در مورد قیادت عسکری سمت جنوبی با غازی ببرک خان مشوره نمود، چنانکه ببرک خان، نظر به درایت، لیاقت و کارآزمودگی نادرخان و هم چنان نفوذ و محبوبیتش در آن ولا، به سپردن این قیادت به سپه سالار نادرخان مشوره داد.

امان الله خان بمشوره غازی ببرک خان جامه عمل پوشانده و قیادت سمت جنوبی را به سپهسالار نادرخان تفویض نمود. غازی ببرک خان متصل با صدور امر غازی امان الله مبنی بر جهاد علیه انگلیس، در یک جرگه بزرگ قومی چنین اظهار نمود:

برادران، هم وطنان، غازیان، مجاهدان و قهرمانان حفظ دین و ناموس!

امروز پادشاه غازی افغانستان، اعلیحضرت امان الله خان تصمیم گرفته اند، که یوغ غلامی دولت انگلیس را از شانہ ملت افغان بردارد و آزادی و استقلال کشور را که یگانه آرزوی بزرگ تاریخی مردم ماست، اعاده نمایند.

شرافت و سر بلندی یک انسان آزاد در آزادی او نهفته است.

به همین منظور مقدس است که امروز ما و شما بمنظور صیانت خاک، نوامیس ملی و دینی و حفاظت عزت، ننگ و ناموس و پشتونولی خود درین جا جمع شده ایم، امروز وقت فیصله و تصمیم مرگ و زندگی ماست، ما آنگاه خود را سر بلند احساس خواهیم نمود که خود را از یوغ غلامی انگلیس نجات دهیم.

من به نوبه خود به قربانی مال و سر و اولاد خود حاضر هستم، اگر شما با من درین جهاد و آرمان مقدس همراه می‌شوید، همین روز، روز گرفتن تصمیم است.

زمانیکه باشندگان و بزرگان قومی و دینی سمت جنوبی، سخنان بزرگترین رهبر قومی خود را شنیدند، خون جهاد ملی و اسلامی در وجودشان بجوش آمده و با نعره‌های الله و اکبر، آمادگی خود را بهر نوع از خود گذری و قربانی اظهار داشتند.

قابل تذکر است که پیروزی و موفقیت بزرگ سپه سالار محمد نادر خان در معرکه "تل" مرهون نفوذ قومی و مشارکت ببرک خان غازی و دو فرزند نامدارش، نایب سالار صاحب زمربک خان و مولوی شیرک خان می باشد. غازی امان الله خان، زمربک خان را به مقام نایب سالاری ترفیع داد.

بعد از معرکه ظفر آفرین استرداد استقلال در جبهه جنوبی، غازی امان الله به منظور اعزاز مبارزان بزرگ راه آزادی دعوت بزرگی در قصر سلطنتی برپا نمود که در آن رجال نظامی و علمای دینی و مشران قومی به شمول سفرای کشور های خارجی و اعضای کوردیپلوماتیک نیز حضور داشتند.

درین احتفال بزرگ اعلیحضرت امان الله خان به دست خود عالی ترین مدال های مملکتی یعنی لمراعلی را به سینه های قهرمانان بزرگ معرکه تل یعنی سپه سالار محمد نادر خان، شاه ولی خان، شاه محمود خان و هم چنان رهبر بزرگ قومی لویه پکتیا یعنی غازی ببرک خان نصب نمود.

قابل یاد آوری است که غازی امان الله بر علاوه اعطاء مدال لمر اعلی به سپه سالار محمد نادر خان، به افتخار غازی محمد نادر خان میناری تعمیر نمود که هر دو هم زمان پرده از روی آن مینار برداشتند.

در تاریخ معاصر افغانستان پنج رجل بزرگ موفق به دریافت مدال لمر اعلی گردیده اند، طوریکه تذکر رفت سپه سالار نادرخان، شاه ولی خان، شاه محمود خان غازی و لوی ببرک خان در عصر غازی امان الله.

بعد از سقوط دوره مدنیت سوزسقوی، صدراعظم آهنین سردار محمد هاشم خان، به پاس نقش تعیین کننده محمد گل مومند در کوبیدن اغتشاش مدنیت سوز سقوی، با دست خود مدال لمر اعلی را، به بابای زبان ملی افغانی پشتو، و پشتون تباران کشور، که دایره خبیثه شیطانی ستم کیشان از ایشان نفرت عظیم دارند، پیشکش نمود، ولی «بابا» از پذیرفتن آن مدال امتناع ورزید.

نباید فراموش شود زمانی که سپه سالار محمد نادر خان برای نجات کشور از چنگ حکومت داره ماران سقوی از طریق هند برتانوی برگشت، در قلعه جنگی ببرک خان خدران اقامت گزید.

زمانیکه غازی امان الله با الهام از افکار آزادی خواهانه و مترقی علامه محمود طرزی بزرگ و مشروطه خواهان آن دوره، در تمام شؤون مملکتی دست به تغییرات انقلابی زد، این تغییرات مترقی و انقلابی که حیثیت ناقوس مرگ منافع طبقات و اقشار استعمارگر و محافظه کار و بخصوص حلقه های روحانیت و مذهبی را می نواخت، موجب عکس العمل های شدیدی گشت که در شعله ور ساختن این عکس العمل ها دست دولت برتانیه توسط ایادی گماشته شان دخیل بود.

جای نهایت تأسف است که مؤرخ معروف پوهاند داکتر حسن کاکر، یگانه عامل این عکس العمل ها را تنها مبتنی بر پروگرام های اجتماعی غازی امان الله دانسته و از بعد دخالت انگلیس انکار می ورزد. متأسفانه اختلاف نظر و عقیده میان مؤرخان و محققان در بسا موارد وقایع بزرگ تاریخی محققاً مایه مغشوشیت ذهن تمام هم وطنانی را فراهم می سازد که مشتاق دانستن از وقایع تاریخی کشور خود اند.

در سمت جنوبی یا پکتیای بزرگ، ملا عبدالله گردیزی معروف به « ملای لنگ » و ملا عبدالرشید به اثر تحریک و تشویق دولت برتانیه، صدای خود را بر ضد قوانین جدید بلند کرد.

غازی امان الله با در نظر داشت حساسیت اوضاع ضمن فرمانی به ملا های مذکور نگاشت که « قوانین جدید دولتی در وراء ارشادت و دساتیر اسلامی و مطابق به مشوره های علمای دینی به تصویب رسیده است، مع الوصف اگر شما به بعضی مواد قوانین متذکره موافقت نداشته باشید، لطفاً به کابل تشریف آورده تا اعتراضات شما مورد غور و مذاقه قرار گیرد.»

ولی ملا های مذکور از پذیرش دعوت غازی امان الله سر باز زدند، امان الله خان به اقدامی دیگری متوصل گشته و آن عبارت از گسیل کردن یک وفد علمای دینی مشتمل بر محمد ابراهیم خان وزیر عدلیه، محمد عثمان خان و قاضی مولوی عبدالرحمن خان به منظور مذاکره و تفاهم با ملا های مذکور بود، ولی ملا های مذکور حاضر به مفاهمه به وفد مذکور نگردیدند.

هم چنان تلاش های ممتد ببرک خان برای دریافت راه حل به نتیجه نرسیده، و در نتیجه آتش شرارت زبانه کشید و در همین مقطع زمانی بود انگلیس ها شخصی را به نام عبدالکریم که غالباً پسر اندر امیر محمد یعقوب خان شمرده می شد به سمت جنوبی فرستاد. (شخص مذکور بعداً در برما به قتل رسید.)

عبدالکریم به حمایت ملا های فوق الذکر، خود را امیر افغانستان اعلان نمود. و ملای لنگ و ملا عبدالرشید، توظیف گردیدند که پیغام ادعای امارت عبد الکریم را به ملاهای لوگر برساند ولی مذاکرات ملای لنگ و ملا عبد الرشید با ملا های لوگر به ناکامی مواجه شد.

هم زمان با فعالیت های ملای لنگ و ملا عبدالرشید لعنت الله علیهم، یکی از جواسیس دیگر انگلیس به نام نعمت الله قادیانی در کابل به پخش تبلیغات شرارت آمیز و آتش زدن به هیزم اغتشاش مبادرت ورزید ولی خوش بختانه جاسوس مذکور از طرف مقامات دولتی با اسناد و مدارک دستگیر و اعدام گردید.

زمانیکه مردم افغانستان از سوابق و روابط عبدالکریم با انگلیسها آگهی یافتند، در حمایت رژیم غازی امان الله قرار گرفتند.

سورجرنیل محمد عمر خان ناصر، محاصره شهر غزنی را شکست.

نایب سالار غلام نبی خان چرخ، تنگی « واغ جان » را از چنگ شورشیان به دست آورد.

نایب سالار عبدالوکیل نورستانی، (پدر تورن جنرال صفر وکیل غزنی و پدر کلان دوست به جان برابریم همایون جان غزنی) و هم چنان لوی خان، جنرال میرزمان، کنترل کامل لوگر را تضمین نمودند.

قوم احمد زی نیز تغییر موقف داده و در صفوف مبارزین ملی قرار گرفته،

مشر بزرگ قومی شان میر غوث الدین خان به کابل آمده و حمایت خود را از دولت امانی ابراز داشت.

غازی ببرک خان هم چنان، در خوست قوای محمد گل مومند را از محاصره اشرار نجات داد.

غازی ببرک خان در منطقه « پراو » نیز، عساکر جان فدا را که با گرسنگی و تشنگی شدید مواجه بودند از محاصره نجات داد.

سرانجام این شخصیت بزرگ ملی تأریخ معاصر کشور، در راه مجادله و مبارزه با دشمنان کشور و مردم افغانستان و حمایت از دولت آزادی خواه و مترقی غازی امان الله از طرف حامیان ملای لنگ و ملا عبد الرشید لعنت الله علیهم، به تاریخ ۱۰۳۴ هجری به سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید.

ببرک خان غازی نه تنها خود یک قهرمان بزرگ ملی بود بلکه فرزندان او مانند نایب سالار زمرک خان و شیرک خان و سید اکبر خان شهید نیز از زمره قهرمانانی است که اسمای مبارک شان زیب اوراق تأریخ وطن بوده و خواهد بود.

ببرک خان بزرگ صاحب ۹ فرزند بود، بعد از شهادت ببرک خان پسر دومی شان یعنی نایب سالار صاحب زمرک خان قیادت و زعامت قوم و لویه پکتیا را به عهده گرفت.

ادامه دارد

**** * * * * *

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

